

امام، قطب اصلی ولایت

جزء ۲۲

...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

أحزاب ۳۳

○ حسین کاظم زاده



* وَمَنْ يَفْتَنْتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعَمَلْ صَالِحًا نُوتَهَا أَجْرَهَا
 مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا ﴿٣١﴾ يَنْسَاءَ النَّبِيُّ لَسَّانَ
 كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ
 الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا ﴿٣٢﴾ وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ
 وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ
 الزَّكَاةَ وَاطَّعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ
 عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿٣٣﴾ وَادْكُرْنَ
 مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ
 لَطِيفًا خَبِيرًا ﴿٣٤﴾ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ
 وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَنَاتِ وَالْقَنَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ
 وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَشِيعِينَ وَالْخَشِيعَاتِ وَالْمُتَّصِدِّقِينَ
 وَالْمُتَّصِدِّقَاتِ وَالصَّامِينَ وَالصَّامَاتِ وَالْحَفِظِينَ وَالْحَفِظَاتِ
 فُرُوجَهُمْ وَالْحَفِظَاتِ وَالذُّكْرِينَ وَالذُّكْرَاتِ كَثِيرًا
 وَالذُّكْرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٣٥﴾



حفظ كنيم



قرآنت تحقّق



﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ خداوند اراده کرده است که
(فقط) شما اهل بیت را از هرگونه ناپاکی پاک کند. ﴿وَيُطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا﴾ و به طور
کامل، از هر گناه و بدی پاک و پاکیزه کند. [این موضوع صرفاً دربارهٔ اهل بیت است
و این پاکان امت، برترین افراد برای ولایت بر امت و مدیریت آن به شمار می‌روند.]



﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾

این فراز از آیه ۳۳ سوره احزاب را بارها شنیده‌ایم. این آیه عموماً در معارف شیعی، مستند معصوم بودن اهل بیت علیهم‌السلام از هر پلیدی تفسیر شده و کاملاً هم درست است.

اما در نگاهی از زاویه دیگر، این نکته مهم نیز دریافت می‌شود که امام به منزله قلب جامعه اسلامی و محور وحدت و انسجام در نظام اسلامی، باید ویژگی‌هایی داشته باشد که یکی از آن‌ها طهارت و پاکی ویژه امام است که او را از این جهت، در رأس جامعه اسلامی قرار می‌دهد. روشن است که این طهارت ابعاد مختلفی دارد و صرفاً بُعد فردی امام را شامل نمی‌شود. امام در انجام مأموریت الهی که بر عهده او گذاشته شده و در حفظ و احیای معارف اسلامی، در مبارزه با ظلم و ستم طاغوت‌های زمان خود، در مجاهدت در راه خدا، اقامه احکام الهی، از هر رجس و ناپاکی مبرّاست و این اراده قطعی خداوند است.

در برنامه‌ای که نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای تحقق اهداف اصلی خود در جامعه و تاریخ طراحی کرده، امام و مؤمنین نقش اصلی را ایفا می‌کنند. آن اندیشه و بینش نوینی که پیامبر برای انسان‌ها به ارمغان آورده است، باید در یک جامعه (امام و مأمومین) تحقق و عینیت پیدا کند. این ارتباط و پیوستگی میان پیروان نبوت حول امام، حقیقتی به نام «ولایت» را ایجاد می‌کند. ائمتی حول امام، تشکیل یک جبهه را می‌دهند و الگوی همه عالم می‌شوند: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ

أُمَّةً وَسَطًا لِيَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾!

این پیوند بین امام جامعه و ائمت اسلامی، از لازمه‌های تحقق اهداف کلان اسلام و تحقق الگوی اجتماعی اسلام و در نهایت، انتشار آن برای جهانیان و زمینه‌سازی برای تمدن اسلامی است. در تمام مدل‌های ارائه شده‌ای که

دانشمندان جهان برای اداره جامعه ارائه داده‌اند، از سلطنت و پادشاهی گرفته تا دموکراسی و حتی مدینه فاضله افلاطون، اشکالات و ایراداتی وجود دارد که نقص آن مدل را می‌رساند.

اما طرح اسلام برای اداره جامعه که در رأس آن امام معصوم علیه السلام قرار می‌گیرد، عاری از تمام این اشکالات است و سرّ این مطلب هم عصمت امام است که جایی برای خطا نمی‌گذارد.

اکنون سؤال این است که در غیاب امام، طرح اسلام برای اداره جامعه چه می‌شود؟ یعنی می‌توانند بگویند شما که مدعی هستید مدل کامل و بی‌نقصی دارید، چطور جای خالی امام را پر می‌کنید؟ چون نمی‌شود ادّعی داشتن مدل کامل را فقط مختص به زمان کوتاهی از ادوار زندگی بشر دانست. این فایده‌ای ندارد و به درد کسی نمی‌خورد.

جواب این است که طرح اسلام برای اداره جامعه اسلامی فقط به زمان حضور امام معصوم علیه السلام متوقف نمی‌شود؛ بلکه پس از ایشان نیز ادامه دارد. این جاست که طرح ولایت فقیه مطرح می‌شود که بیان دلایل عقلی و نقلی آن خارج از اهداف این مقاله است.^۱

در بحث ولایت فقیه، آن خصوصیت عصمت که تکیه ما بر آن بود، وجود ندارد؛ اما اکنون که دسترسی به آن مقدور نیست، چه باید کرد؟ این جاست که باید به نزدیک‌ترین فرد به معصوم کفایت کرد. همین دلیل باعث شده تا اسلام در این زمینه سخت‌گیر باشد و اجازه جانشینی هر کسی را ندهد؛ بلکه حتماً باید یک فقیه مقام ولایت را بگیرد که بتواند طبق نظارت اسلام حکم کند و درعین حال باید بصیر به زمانه و متقی نیز باشد. این سخت‌گیری‌ها و قیودی که بیان شده، همه به همین دلیل است که جای یک معصوم را می‌خواهیم

۱. ر.ک: امام خمینی ره، ولایت فقیه.



پرکنیم و این مسئله‌ای به گسترهٔ اداره جامعه و چه بسا فراتر از جامعه، بلکه ولایت مسلمین است.

همان منطقی که در تحقق انقلاب اسلامی، جامعه عمل پوشید و امتی حول امام علیه السلام به پا خاستند و جلودار همه آزادی خواهان عالم شدند. اساساً منطق قرآنی رهبران انقلاب اسلامی، برای هدایت امت‌ها و جوامع دیگر و غلبه دین الهی بر همه طاغوت‌ها همین است:

مستولان باید به وظایف خودشان عمل کنند؛ مشکلاتی که امروز در بین مردم وجود دارد، محرومیت‌ها، نابسامانی‌ها، تبعیض‌ها و بی‌کاری‌ها که موانع راهنم. برطرف کردن این‌ها هدف نیست؛ برطرف کردن این‌ها برای رسیدن به هدف لازم است. هدف عبارت است از ساختن کشوری که بتواند در دنیا الگو باشد: ﴿لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾. آن چنان بالا قرار گیرید که بتوانید ناظر بر همه عالم باشید؛ بر همه روش‌ها، بر همه تمدن‌ها و مدتیّت‌ها!

البته این جبهه، در برابر صف‌بندی دیگری که در مقابل اوست و ائمه کفر، محور آن هستند، شکل گرفته و دشمن، ضلع سوم این جبهه شمرده می‌شود: امام، امت و دشمن.

آیات فراوانی از قرآن در همین چارچوب، این سه عنصر اصلی میدان ولایت را تبیین می‌کنند.

آیه سوره احزاب که در ابتدای کلام آمد، از این منظر باید مورد توجه قرار گیرد. محور جامعه اسلامی یعنی آن کانون تحول و قیام، از یک طهارت مطلق برخوردار است که می‌تواند همه عالم را به هم بریزد، انگیزه‌ها و اراده‌ها را حول محوری جمع کند و در مقابل همه عالم بایستد و پیروز شود. رمز این جاست:

۱. بیانات در دیدار پاسداران و جانبازان، ۱۳۷۹/۸/۱۱، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3033>

آن چیزی که توانست امام را قادر کند بر هدایت و اداره و رهبری این ملت و این انقلاب عظیم، عبارت بود از ارتباط او با خدا، اتصال او به خدا، توجه او به خدا، توکل او به خدا؛ به معنای واقعی بنده خدا بود؛ عبد صالح [بود].^۱

اساساً بندگی خدا و طهارت روحی در انسان و جامعه با سیاست و جمع کردن اراده‌های انسانی مقابل باطل، لازم و ملزوم یکدیگرند و از هم جدایی ندارند: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ».^۲

آیه در مقام توضیح فردی است که بر مؤمنین ولایت دارد و امام جامعه شمرده می‌شود که با توجه به روایت، روشن است به امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره دارد؛ اما اوصافی که برای ایشان ذکر می‌کند، در این جهت، همیشگی است و اختصاصی به مورد نزول ندارد. آن مؤمنی که اهل اقامه نماز (یعنی برپاداشتن رابطه انسان و خداوند) و دادن زکات (تنظیم روابط اجتماعی و اقتصادی برای رسیدن به عدالت) است و همه این‌ها در حالی رخ می‌دهد که او در اوج بندگی خدا یعنی در حال رکوع است. رکوع در این آیه، نماد عبادت خداوند است. در این آیه به روشنی میان تنظیم بُعد اجتماعی و عبادی جمع شده است.

ولی جامعه آن فردی است که اهل اقامه نماز است، نه اینکه فقط نماز را با آداب و مستحباتش می‌خواند. او اهل به‌پا داشتن ارتباط با خدا در مقیاس کلان و جامعه و حتی تاریخ است. دغدغه ولی، عبودیت در این سطح است؛ چنان‌که مقیاس تنظیم‌گری اجتماعی‌اش، به همین مقدار است و ارتباط با خدا او را به سمت مبارزه برای از بین بردن ریشه‌ها و عوامل بی‌عدالتی سوق

۱. بیانات در دیدار فرماندهان کمیته‌های انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸/۳/۸، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2080>

۲. مانده، آیه ۵۵.



می‌دهد. امام در همه این ابعاد جلودار است و راهبری می‌کند و سیاست‌های کلی این حرکت را او مشخص می‌کند.

به همین دلیل در قانون اساسی، در شرایط رهبر، هم شرایط علمی و اجتهاد شرط شده و هم تقوا و عدالت لازم برای اداره کشور و هم قدرت مدیریت جامعه اسلامی و شجاعت برای رهبری.

ولایت در فرهنگ اسلامی، یک بسته جامع است؛ از آن طهارت و عدم‌الرجس تا مبارزه در راه تحقق احکام الهی، همه را شامل می‌شود. امام در فرهنگ دینی، انسانی است که هم در قله مقامات سلوکی و تهذیبی است و هم به تعبیر زیارت‌نامه‌های حضرات اهل بیت علیهم‌السلام «جاهدت فی الله حق جهاده» حق جهاد را در راه خدا به جا آورده است.

بسیاری از مؤمنین و حزب‌اللّهی‌ها یک دوگانه‌ای میان کار اجتماعی و کار سلوکی احساس می‌کنند و تناقضی میان خودسازی و جامعه‌سازی می‌بینند. لذا یا اهل مراقبه و خودسازی‌اند و از شئون اجتماعی و سیاسی غافل، یا اینکه اهل کنش‌های سیاسی و مبارزاتی‌اند و از کار تهذیبی باز می‌مانند. و پرواضح است که این دو، گره جدی از حرکت جامع انقلاب اسلامی باز نمی‌کنند. ما امروز برای پیشبرد طرح ولّی و امام جامعه مسلمین، نیاز به نیروهایی داریم که علاوه بر آن طهارت باطنی، که در عمق جان انسان، منشأ بعثت درونی هر فرد می‌شود، راهبران اجتماعی‌ای باشند که می‌توانند اراده‌های انسانی را حول طرح مبارزاتی ولّی سامان دهند.